

دیوان نظام یا دیوانِ بی نظام؟!

نقد و بررسی کتاب

علی حیدری یساوولی

◀ دیوان نظام استرآبادی؛ نظام الدین بن حسین بن مجدالدین استرآبادی؛ تصحیح شایسته ابراهیمی و مرضیه بیگ وردی لو؛ تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.

پس از آن، به این شاعر متوفای ۹۲۱ هجری پرداخته و ابیاتی از قصاید وی را برای نمونه ذکر کرده‌اند.^۱ آزاد بلگرامی، منتقد ادبی دقیق النظرو نویسنده تذکره خزانه عامره که به خرید نسخه‌ای از دیوان وی نائل آمده بود، گوشه‌هایی از زندگی و شعر ملا نظام را از تذکره‌های تحفه سامی، هفت اقلیم و صبح صادق در کتاب خود نقل می‌کند و قصیده نظام استرآبادی را در پی سراینندگان بزرگی چون: خاقانی شروانی، ظهیر فاریابی، قاضی شمس‌الدین طبسی، امیر خسرو دهلوی - که در چند قصیده‌شان، تشبیه به ماه را به رخ کشیده‌اند - در کنار بدر چاچی و سلمان ساوجی ثبت می‌نماید.^۲

همچنین در اهمیت و شهرت ملا نظام همین بس که محتشم کاشانی در قصیده‌ای، خطاب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از چند شاعر تأثیرگذار و توانمند نام می‌برد و در میان آنها که تا آن زمان، قرن دهم هجری، مورد استقبال و تقلید قرار می‌گرفتند، از ملا نظام نیز یاد می‌کند و بر «قدرت نظم» وی مهر تأیید می‌زند:

لیک می‌خواهم به یمن مدحتت پیدا شود
در کلام محتشم ای شاه گردون احتشام

۱. درباره وی رک به: مقاله‌ام در میراث شهاب (پاییز و زمستان ۱۳۹۰) با عنوان «ملائم معمای استرآبادی، سراینده عهد تیموری».
۲. خزانه عامره: صص ۴۵۱ و ۶۴۴.

چکیده: دیوان نظام استرآبادی، در چهار بخش اصلی مقدمه محققان، اشعار، منظومه سعادتنامه، و رساله دستور معما در سال ۱۳۹۱ توسط انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به چاپ رسیده است. نویسنده در نوشتار حاضر به نوعی کوشیده است این اثر را مورد نقد و بررسی قرار دهد. از این رو، در ابتدای نوشتار با ذکر این نکته که یکی از مهم‌ترین بخش‌های دیوان ملا نظام استرآبادی، دیباچه‌ای است که شاعر بر آن نوشته، به حذف آن در این تصحیح اشاره می‌کند. به این دلیل، به طور کامل دیباچه دیوان را عرضه می‌دارد. وی سپس درباره مقدمه مصححان بر دیوان اشعار، توضیحات مبسوطی ارائه می‌دهد. در نهایت، نگاهی به اشعار ملا نظام در این تصحیح دارد.

کلیدواژه: دیوان نظام استرآبادی، معرفی و نقد کتاب.

دیوان نظام استرآبادی، در چهار بخش اصلی مقدمه محققان (ص ۱۱-۴۴)، اشعار (شامل قصاید، غزلیات، ترکیب‌بندها، ترجیع‌بندها، مقطعات علی طریق الموعظة و هجویات، ص ۴۷-۶۳۹)، منظومه سعادتنامه (به همراه مقدمه‌ای مجزا، ص ۶۳۹-۱۲۴۱) و رساله دستور معما (بایک مقدمه جداگانه، ص ۱۲۴۱-۱۳۱۷) به ضمیمه نمایه‌های نام و جای و کتابنامه (ص ۱۳۱۷-۱۳۳۵)، توسط انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است.

نظام الدین بن حسین بن مجدالدین استرآبادی که بعدها به ملا نظام معمایی نامدار گشته، از سراینندگان توانای عهد تیموری است و بیشتر کتاب‌های تذکره و ترجمه نوشته شده، چه در روزگار وی و چه

زور شعر کاتبی، سوز کلام آذری
گرمی انفاس کاشی، مدحت ابن حسام
صنعت اییات سلمان، حسن اقوال حسن
لذت گفتار خواجه، قدرت نظم نظام^۳

گفتنی است شادروان ذبیح‌الله صفا نیز سطوری دربارهٔ ملا نظام در تاریخ ادبیات ثبت فرموده‌اند و در یادکرد اندک، وی را با بیشتر شاعران عهد تیموری همداستان کرده‌اند:

نظام استرآبادی یا نظام معمایی، از شاعران شیعی مذهب قرن نهم بود. در آغاز به ساختن معميات نظر داشت و سپس به ذکر مناقب اهل بیت توجه کرد. در شعر نظام تخلص می‌نمود. قاضی نورالله مقداری از قصاید او را که در منقبت ائمه است، در مجالس المؤمنین نقل کرده است و از مجموعه قصایدش نیز نسخی در کتابخانه‌های ایران و خارج موجود است. سام میرزا نوشته است که نظام معمایی گاهی به گفتن مثنوی نیز مبادرت می‌نمود و کتاب بلقیس و سلیمان از جمله مثنوی‌های اوست. وفاتش به سال ۹۲۱ ق اتفاق افتاد.^۴

البته اگر مثنوی دراز دامن سعادتنامه و رسالهٔ معميات وی هم به این چند سطر افزوده می‌شد، باز نکات و موارد بسیاری از زندگی و شعر این سراینده باقی می‌ماند که می‌بایست در تصحیح و تحقیق دیوان وی، آن هم در چاپ نخست، از آنها یاد می‌شد و لغزش‌ها و اشتباهات تذکره‌نویسان و محققان پیشین مرتفع می‌گردید.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های دیوان ملا نظام استرآبادی، دیباجه‌ای است که شاعر بر آن نوشته و مع الاسف با آنکه در مقدمهٔ مصححان گرامی و نیز مقدمهٔ ایشان بر رسالهٔ معمایی وی، اشاراتی به این بخش آمده است، در این چاپ به چشم نمی‌خورد! اگرچه این دیباجه، در میان دستنویس‌های مورد استفاده از دیوان نظام، تنها در یک دستنویس (کتابخانهٔ ملی) دیده می‌شود؛ ولی بنا به تصریح قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین که از این بخش با عنوان «خطبهٔ دیوان» یاد می‌کند، دیباجهٔ مزبور اصالت داشته و دست‌کم تا اواخر قرن دهم مورد توجه اهل ادب بوده است. قاضی نورالله، به مناسبت ذکر سلمان ساوجی و دفاع از وی در برابر اظهار نظر جامی، چند سطر از این دیباجه را نقل می‌نماید:

اما در آنکه (جامی) نسبت تصرف در معانی استادان به خواجه سلمان اسناد نموده و از روی شفقت عذرخواهی نموده، فی الحقیقه در لباس شریکی به جهت خود می‌تراشد و تخم

۳. دیوان محتشم کاشانی، ص ۲۹۵.

۴. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۴۶۳.

عذری جهت دزدی‌های رسوای خود می‌پاشد و آنکه گفته که طبع ارباب ذوق، توجه بر غزل‌های سلمان نمی‌گمارد، همانا از اقاله مشتریان غزل‌های دزدیدهٔ خود خبر ندارد یا به صاحب ایشان سپرده از شعر خود نمی‌شمارد و مناسب این مقام است آنکه مولانا نظام استرآبادی در خطبهٔ دیوان خود آورده که: شبی در واقعه دیدم...» و بخشی از دیباجهٔ مذکور که شامل روایت رویای نظام از ملاقات و گفتگو با سلمان است را ضبط می‌کند.^۵

ملا نظام این دیباجه را در مرحله‌ای به نگارش درآورده که مهم‌ترین حامی و مشوقش؛ یعنی امیرعلیشیرنویسی، در گذشته و مدت هاست از معماگویی دست شسته و به گفتهٔ خودش به «پروازگاه قصیده» بال گشوده است. قصایدی بیشتر در مدح و بزرگداشت قدرتمداران و زمامدارانی چون خواجه سیف‌الدین مظفر بتکچی، سلطان حسین بایقرا، محمد محسن میرزا (کپک میرزا)، امیر یوسف کولکلتاش، امیرشاه حسین صفاهانی، زینل خان بیگ و به ویژه وزیر نامدار، نویسی. البته نظام در پایان این مقدمهٔ منثور، دلزدگی‌اش را از قصایدی اینچنینی که به مداحی صاحبان زر و زور پرداخته، بروز می‌دهد و از آن سرودها با عنوان «مزخرفات» یاد می‌نماید و «دولت فقر» و گوشه‌نشینی را آرزو می‌کند و پس از این ایام سرخوردگی و پشیمانی‌ست که خود را یکسرتا پایان عمر، وقف مدح‌گویی اهل بیت عصمت (علیهم السلام) می‌نماید. چنان‌که پیش‌تر آمد، دیباجهٔ مزبور که حاوی مطالب ذی‌قیمتی در باب تاریخ و ادب دورهٔ تیموری، رواج معماگویی در آن روزگار، مجالس ادبی امیر علیشیر، سرگذشت تغییر رویکرد ملا نظام از معماساختن، نحوهٔ تتبع شاعران از یکدیگر و نیز یادگیری از شخصیت‌های ادبی سرشناسی چون میرحسین معمایی نیشابوری، کاتبی ترشیزی و سلمان ساوجی می‌باشد، تنها در دستنویس کتابخانهٔ ملی و به شمارهٔ ۲۵۱۴ ضبط شده است. این دستنویس شامل هر دو بخش سراینده‌گی نظام و غزلیات دو برادرش، ملاطائر و ملامهدی استرآبادی است که با چهار سرلوح، مجموعهٔ چهاردیوان مستقل را می‌شناساند. بنا به اهمیت این دیباجه که از ثبت شدن در ابتدای دیوان منتشر شدهٔ نظام برکنار مانده، برای نخستین بار، به طور کامل عرضه می‌شود:

«روشن خردان عالم فضل و کمال / زیبا سخن عرصهٔ قال و مقال
آن به که رقم کنند بر لوح خیال / دیباجهٔ توحید خدای متعال
مطلع قصیدهٔ کمال و شه بیت جریدهٔ خیال، حمد بی‌عیبی و شکر
عالم الغیبی را سزاست که صفحهٔ زبان و خامهٔ بیان را به کلام لطیف و
نکات ظریف، موشح و مزین گردانیده - جلّ ثنائه و تعالی شانه؛
ای آنکه رضای حضرتش می‌طلبی
با حمد بگو نعت نبی عربی

۵. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۶۵۴.

چون نظم که در قفا بود قافیه‌اش
توحید خداست بعد ازان نعت نبی

مضمون صحیفه فصاحت و بیت الغزل سفینه بلاغت، لایق نعت حبیبی و وزینده وصف لیبیبی است که نظام لالی ممکنات و نثرذرات مکونات، به دوستی او انتظام و انتشار یافته - صلوات الرحمن علیه و آله.

عارفان رموز نهانی و واقفان کنوز معانی را معروض آنکه این فقیر چندگاهی به قدر وسع حال، به مدارس، در مجالس اهل کمال مشرف می‌شد و گوش هوش را صدف لالی فواید می‌ساخت و همگی همت و تمامی نهمت آنکه خود را از صف نعال جهال به صدر نشینان اهل رساند و حصول توفیق این مرام از مهیمن علام استدعا می‌نمود تا آنکه شمال عنایت الهی برقع از رخسار گلچهر این آرزو برافکند و باصره ضمیر از شمع منیر جمالش متور گشت - المنه لله کریم متعال - و این در روزگاری واقع بود که صفت معما عروج و رواج کلام داشت [و] ابنای زمان بالکل، جز جزوی، معما نصب العین نمی‌ساختند و به هیچ دقیقه‌ای از دقایق نمی‌پرداختند، فقیر نیز چندگاهی درین شتافت و از خرده‌شناسان امتیازی یافت و در انحلال معضلات کوشیده، نامی برآورد، دیدم که شکستن این طلسم بی‌رنجی نیست و از وی، هیچ امید گنجی نی. با وجود این، در بلده هرات - صانها الله عن الافات - به مجلس شریف و اهب الفیض امیرکبیر مغفور،

نوایی خسرو ملک فضیلت
که بودش مایه دانش معالی
به زیر این رواق نیلگون شد
ز سعی او بنای فضل عالی

رفتم. خدمت سیادت مآب مرتضوی انتساب، دقایق‌گشای فضیلت نامتناهی، غرق بحر مغفرت الهی، میرحسین معمایی نیشابوری، حاضر بود. حضرت میر فرمودند: معمایی که گفته باشی بخوان. گفتم: نگفته‌ام. میر، برآشفتنند و گفتند: ما تو را همیشه نظام معمایی استرآبادی می‌گوییم، چون است که چندگاه است که ترک این معنی داده و دل بر کاهلی نهاد؟ گفتم: از قهر این میرحسین که سد معما نه چنان کرده که قدم درین حجله بکر پرده نشین توان نهاد و دری به روی این مدعا توان گشاد. خندان شده، فرمودند که: اهل [این] صفت را غریب حالی پیش آمده، ما نیز ترک دادیم.

چون خاطر از فکرت بسیار در کوفت شده بود و از مطالعه قصاید اکابر

۶. مجالس النفاثس، (ص ۹۶) این گفته نظام را چنین تأیید می‌کند: «فن معما را در لطافت و نراکت به جایی رسانیده که زیاده بر آن خیال نمی‌توان کرد و می‌توان گفت که این رهگذر را بند کرده است؛ عرفات العاشقین (ج ۲، ص ۱۱۶۹) نیز با نقل قولی از جامی، چنین می‌آورد: «در معما به مرتبه‌ای است که اعجاز نموده و مولانا جامی در حق او گفته که اگر پیشتر از آنکه در معما رساله‌ای تصنیف کنم، رساله او را می‌دیدم، هرگز در معما رساله‌ای تصنیف نمی‌کردم».

نیز مستفیض می‌شدم، طایر اندیشه [را در] پروازگاه قصیده که فضای آن، عالم در عالم است، طیران دادم و خواجه حافظ نیز - علیه الرحمه - فرموده‌اند:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند
هرچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

چون درین امر شروعی واقع شد، نوباوه شاخ کلک را به عرف شایع به مجلس امیر کبیر بردم و آن این است:

از شفق شب نیست سرخی بر بناگوش هلال
داده دست سرور دوران فلک را گوشمال

تا آخر، موّسّح به نام بااحترام آن حضرت است. چون ابتدا، شروع به مدح است و آن را در علم بدیع، مکابره می‌گویند، در مرتبه اول، مرضی خاطر شریفش نیفتاد، فرمود که: در ابتدای حال، کسی مدح خود شنود نیکو نیست؛ تو استرآبادی و مولانا کاتبی آنجا می‌بود، بایستی تتبع او می‌کردی و مکابره نمی‌کردی که او نکرده. فقیر گفتم: مگر این شعرا و نیست که:

ای راست رو قضا به کمان تو چون خدنگ
بر ترکش تو چرخ مرصع دم پلنگ

در مطلع فقیر، مصرع اول مشعر به فلکیات است، توان گفت که مکابره نیست و از وی این حال ندارد.

بعد از تفرقه مجلس، به بیت الخیال رفته، مطالعه کردند، اطلاع یافتند که حق به جانب فقیر بوده که در آن قصیده معانی بسیار اندراج یافته، فقیر را طلب داشته، سربرافراخت و به انواع مرحمت مفتخر ساخت، در احسان کوشیدند و عذرخواهی نمودند. آن روز به این نوع گذشت. چون شب شد، بر رسم عادت،

شد طایر خواب پَر بُریده
جا ساخت در آشیان دیده

در واقعه دیدم که جای به صفایی ست. شخصی ستاده و در فکر افتاده؛ به حسن کیاست دانستم که کیست. پیش رفتم و سلام گفتم. سربرآورد و علیک گفت. گفتم که: شما خواجه سلمان ساوجی نیستید؟ گفت: هستم. فقیر را التفات نموده، طلبید و مصافحه کرد و گفت که: رحمت باد که بودی قصاید را چابکانه طی می‌کنی. و دست برکتف من نهاد و مشفقانه توجه نمود. با وجودی که او چنین ملایمت را مرعی داشت، فقیر گفتم: کمینه را به ملازمان شما اعتقاد بسیار است، لایق حال شمانمی دانم که شما شعر مردم تصرف کرده‌اید بی اشعار به تضمین، و این اشعار را سرق می‌گویند. گفت: کجا؟ گفتم: از جمله در تعریف عمارت که:

ملائنظام نقل شده است: «دانشمند و فاضل بوده و در علوم رسمی و قوف تمام حاصل کرده و در طور شاعری و شیوه سخنوری مرتبه اعلا دارد و به حلاوت گفتار و بدایع افکار و کثرت مهارت در فن شعر نظیر و شبیه ندارد... چنانچه محققین او را ثانی جمال‌الدین سلمان ساوجی گفته‌اند...». اگر مصححان هرچند کوتاه و گذرا، به سبک شناسی شعر نظام می‌پرداختند و به این مهم که وی از شیوه کلام سخن‌پرداز پیش از خود متأثر بوده دست می‌یازیدند، بی‌گمان به مبنای این نقل تقی‌الدین کاشی از محققین آن زمان پی می‌بردند.^۹ به جز این، دیباچه منشور نظام، تعلق خاطر او را به سروده‌های سلمان آشکار می‌سازد. نظام در عالم رؤیا، بر سلمان در مورد تصرف در شعر دیگر استادان ادب، خرده می‌گیرد و این عیب را لایق حال وی نمی‌بیند و پاسخ سلمان، اعتقاد نظام به گفتن قصیده را می‌افزاید. یک مرور ساده بر دیوان‌های دو شاعر قصیده‌پرداز (سلمان و نظام)، هم از تتبعات و استقبالاتها و هم از برداشت‌های لفظی و معنوی این سراینده عهد تیموری از آن سخن‌پرداز مداح آل جلایر پرده برمی‌دارد. از آن میان، یکی از مهم‌ترین وجوه معنوی تأثیرپذیری نظام از سلمان، مضامین عقیدتی تشیع و مدح و منقبت‌خاندان رسالت (علیهم السلام) در شمار است که در دیوان سلمان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ از این رو در نظر ادوارد براون (مذکور در مقدمه مصححان) مبنی بر اینکه اشعار نظام و معاصرانش (قرن نهم و اوایل دهم هجری) مقدمه ظهور و شیوع شعر منقبت‌گرا در عصر صفویه است،^{۱۰} چندان دقیق نیست و باید این مقدمه ظهور را در دیوان‌های شاعرانی چون سلمان و هم‌روزگاران (قرن هشتم) و حتی پیش‌تر از این، یعنی قرن هفتم هجری دانست، چنان‌که زین‌العابدین مؤتمن قائل شده: «[سلمان] گذشته از مدح پادشاهان و امرا و بزرگان قوم، قصایدی در توحید، نعت رسول اکرم (ص) و اولیای دین و فاجعه کربلا ساخته و از این لحاظ مانند دیگر قصیده‌سرایان آن عهد، سرمشق گویندگانی است که در ادوار بعد مخصوصاً در دوره صفویه در این زمینه طبع‌آزمایی کرده‌اند».^{۱۱}

نویسنده این وجیزه، نمونه‌های ذیل را به عنوان مصدق و مؤید اینکه نظام در اسلوب و طرز قصیده‌پردازی، به «اشعار دلکش» سلمان توجه داشته به پیشگاه ناقدان بصیر عرضه می‌دارد:

۱. سلمان در نعت پیغامبر گرامی (ص) [دیوان، ص ۶۵ - ۶۶]:

هردل که در هوای جمالش مجال یافت

عنقای همتش دو جهان زیربال یافت

۹. مصححان در همه مقدمه‌شان؛ به همین دو سه جمله در این زمینه اکتفا کرده‌اند: «اواز شاعرانی مثل حافظ، سلمان ساوجی، خاقانی، انوری، ظهیر فاریابی و... نام برده است، بنابراین پیدا است که از شعر شاعران پیش از خود نیز بهره برده است. در اشعار او تضمین ابیاتی از این شاعران به چشم می‌خورد». مقدمه دیوان، ص ۲۸.

۱۰. تاریخ ادبیات ایران، فصل پنجم، ص ۳۹۵.

۱۱. تحول شعر فارسی، ص ۱۶۳.

این آن اساس نیست که گردد خلل‌پذیر
لو دکت الجبال و انشقت السماء^۷

و مولانا رشید و طواط گفته:

مرد آن بود که دوستی او بجا بود
لو دکت الجبال و انشقت السماء

فرمود که: چرا اعتراض بر مولانا عبدالرحمن جامی نمی‌کنی که از همین قصیده مصرعی را اخذ کرده و آن این است که: کالبدرفی الدجیة والشمس فی الصّحی^۸

به قادری که سماوات بی‌ستون برپاست
به قدرتش و علی کل ما یشاء قدیر

که فقیر مصرعی که خواند، نشنیده بودم. چون بیدار شدم و تفحص کردم، چنان بود که ایشان فرموده بودند. از این واقعه رسوخ اعتقاد به گفتن قصیده بیشتر شد و به این مزخرفات که جمع آورده، مشغول شد. امید چنان است که من بعد دولت فقر میسر شود و از جمیع آرزو تنفر یافته، در کنجی منزوی گردد و از بعضی قصاید نیز معلوم می‌شود که فقیر را این آرزو همیشه بوده، به حکم آنکه: از کوزه همان برون تراود که در اوست. به تخصیص از این رباعی:

ای رفته به پای فقر در راه یقین
دینی مطلب به اهل دینی منشین

در فقر بلندی‌ست نه در جاه، کزین
عیسی به فلک برشد و قارون به زمین

توقع از سخن طرازان خجسته مقال و قافیه سنجان عرصه خیال آنکه چون این مسوده را منظور نظر سازند، هرچه صلاحیت اصلاح داشته باشد، به قلم شفقت اصلاح فرمایند و آنچه نه در این پایه باشد، قلم رد بر آن کشند و اگر همه در مرتبه فقره ثانی باشد هم مضایقه نیست. والله یصلح ما یشاء».

درباره مقدمه مصححان بر دیوان اشعار

در همان آغاز مقدمه (ص ۱۲)، جمالتی از خلاصه الاشعار درباره

۷. بیت دهم از قصیده سلمان در مدح شیخ حسن نویان که به سال ۷۵۴ ق سروده با مطلع:

ای قبله سعادت وی کعبه صفا

جای خوشی و نیست نظیر تو هیچ جا

۸. سلمان: تابان ز پرچم علمش نصرت و ظفر کالبدرفی الدجیة کالشمس فی الصّحی. از جامی، چنین مصرعی نیافتم اما وی قصیده‌ای دارد با مطلع:

ای از علو قدر به کرسی نهاده پا

فرق مقیم فرش حریم تو عرش سا

که در بیت هشتم آن آورده:

زان کنگر زمینی اذا بست الجبال

زین قبله دعایی اذا انشقت السماء

نظام [دیوان، ص ۱۶۰]:

آیینۀ نشاط که رنگ ملال یافت
صیقل به شام عید ز شکل هلال یافت

سلمان در همین قصیده، بیت ۲۸:

جز در ثنای ایزد بی‌چون حرام گشت
شعر ره‌ی که رونق سحر حلال یافت

نظام (ص ۱۶۲) بیت ۳۷:

جز در ادای مدحت ذاتت حرام باد
گفتار او که رونق سحر حلال یافت

۲. سلمان [دیوان، ص ۶۰ - ۶۲]:

از تکسراگرش طره به هم بر شده است
عارضش باری ازین عارضه خوشتر شده است

نظام در مدح خواجه سیف‌الدین بتکچی [دیوان، ص ۱۴۴]:

شب نوروز من آن زلف معنبر شده است
که به رخسار چوروز تو برابر شده است

۳. سلمان در مدح دلشاد خاتون [دیوان، ص ۱۳۷]:

زنجیر بند زلفت زد حلقه بر در دل
خیل خیال ماهت در دیده ساخت منزل

نظام [دیوان، ص ۳۵۲]:

تیرت گذشت از دل در جان گرفت منزل
جان تازه گشت اما کار دل است مشکل

سلمان در همین قصیده، بیت ۱۵:

نعل سیم سمندش تاج سر سلاطین
خاک در سرایش آب رخ افاضل

نظام، بیت ۱۵:

شاهنشهی که باشد از خاک آستانش
نور عیون اعیان آب رخ افاضل

۴. سلمان در مدح سلطان اویس [دیوان، ص ۱۶۸]:

نسیم صبح، سلام به دلستان برسان
پیام بلبل عاشق به گلستان برسان

نظام [دیوان، ص ۴۰۳]:

صبا، روان شو و خود را به دلستان برسان
نیاز عاشق مهجور ناتوان برسان

سلمان به ترتیب در بیت‌های ۱۹ و ۳۴ و ۴۲ قصیده مزبور:

به کوی دوست مرا خانه ایست گویا رب
به عافیت همه کس را به خان ومان برسان

به چرخ گوکه قضیم سمند سلطان را
ز دخل سنبله بردوش کهکشانش برسان

به گرگ عدل توگفت از پی خوشامد میش
به دوش بر بره را و بر شبان برسان

نظام به ترتیب در بیت‌های ۹ و ۲۵ و ۳۵ قصیده‌اش:

به کوی اوست مرا خانه‌ای بگویا رب
پس از حصول مرادش به خان ومان برسان

ز دخل سنبله و خرمن قمر هر شب
قضیم توسنش از راه کهکشانش برسان

ز عون عدل پی یأس بره هر سرش
به گرگ گوی که خود را بر شبان برسان

۵. سلمان در مدح سلطان اویس [دیوان، ص ۱۸۷]:

طراوتی ست جهان را به فروردین
که هر زمان خجل است آسمان ز روی زمین

نظام [دیوان، ص ۴۲۳]:

سحرگهی که برآری ز جیب مهر جبین
مه دو هفته ز خجلت فرورود به زمین

و در ادامه می‌گوید:

شها به مدح توگفتم قصیده‌ای که کند
مرا به حُسن ادا روح انوری تحسین

خجسته بیتی از اشعار دلکش سلمان
درین مقام ز انصاف می‌کنم تضمین

«مرا تصوّر مدحت چنان بود که بُود
شکسته پر مگسی را هوای علیین»

که بیت ۳۲ قصیده سلمان است.

۶. سلمان در مرثیه شاهزاده بیرامشاه [دیوان، ص ۱۸۹]:

سویای مناقب ائمه، در مدح اکابر مازندران خصوصاً بتکچیان، قصاید غزالی بوده. گویند بعد از فوت آن جماعت، یکی از برادران مولانا آن قصاید را به اسم شریف ائمه (علیهم السلام) مزین ساخته و داخل دیوان قصاید وی گردانیده.

از اصل این قصاید دگرگون شده به دست یکی از برادران نظام و شاید هم خود نظام که تقی‌الدین کاشی بر اساس شنیده‌هایش نشانی داده، در میان دستنویس‌های معرفی شده از اشعار ملا نظام معمایی استرآبادی خبری نیست؛ ولی اگر دستنویس شماره ۲۱۹۰ کتابخانه سلطنتی را که توسط فهرست‌نگار گرامی آنجا به نام «نظام‌الدین هراتی» معرفی شده بنگرید، در خواهید یافت دیوان مزبور، همان قصایدی است که بعدها دستکاری گردیده. درباره این دستنویس به زودی و در مجالی دیگر سخن خواهیم گفت؛ ولی باید موارد ذیل را متذکر شوم:

الف) این قصاید نظام، صرفاً در مدح اکابر مازندران نیست و در مداحی صاحب منصبان دیگر چون سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیرنویسی نیز سروده‌هایی به چشم می‌خورد.

ب) هفت قصیده از این دستنویس در دیوان چاپی دیده نمی‌شود:

۱. قصیده‌ای ۱۴۵ بیتی با ده بار تجدید مطلع در مدح سلطان حسین بایقرا و با مطلع:

از نَفّ خور سیماب شد زین ظرف میناریخته
حل گشته ز زَناب شد بر طرف صحرا ریخته

۲. قصیده‌ای ۵۲ بیتی با مصرعی که نام ممدوح را داراست و نانوشته مانده با مطلع:

هنگام صبوح است به پیش نظر آمد
آن باده که چون چشمِ خروسِ سحر آمد

۳. قصیده‌ای ۳۳ بیتی در مدح سیف‌الدین مظفر بتکچی با مطلع:

کنون به دهر دیاری که عشرت آباد است
به فرّشاه جهان ملکِ استرآباد است

۴. قصیده‌ای ۲۷ بیتی بدون ذکر نام ممدوح و با مطلع:

ای از فروغ رای تو روشن جهان فتح
جاری به جوی تیغ تو آب روان فتح

۵. قصیده‌ای ۲۹ بیتی بدون ذکر نام ممدوح و با مطلع:

شد تازه نخل مکرمت و بوستان شکر
رفت از جهان شکایت و آمد زمان شکر

آسمان با سینۀ پُر آتش و پستی دوتاه
شد به های و های گریان بر سر بیرامشاه

نظام [دیوان، ص ۴۳۹]:

روشن است امروز چشم من که بعد از چندگاه
مژده وصلت صبا دوشم رساند از گرد راه

سلمان در بیت ۱۰ قصیده‌اش:

ای دریغ آن شمع بزم افروز ملک خسروی
کش به یک دم گشت دور غم فزای عمرکاه

نظام در بیت ۲۷ قصیده‌اش:

جز من غمگین که از تدویر چرخ کینه‌ور
دارم در غصه دهر غم فزای عمرکاه

۷. سلمان در مدح دلشاد شاه [دیوان، ص ۱۹۵]

باد صبح است این گذر بر کوی جانان یافته یا دم عیسی ست جسم
خاک ازو جان یافته

نظام [دیوان، ص ۴۵۴]:

جان سپرده هر که ره در کوی جانان یافته
دل سر کوی بتان را عالم جان یافته

سلمان در بیت ۲۳ قصیده‌اش:

طوطی لفظ شکرخای تو بر خوان سخن
پَر طاووس ملایک را مگس ران یافته

نظام در بیت ۳۲ قصیده‌اش:

خوان جاه توست چرخ انجم به روی خوان مگس
صبح را طاووس عقل کل مگس ران یافته

۸. نظام در بیت‌های ذیل (صص ۴۱۰ و ۴۵۸) به قدرت سلمان در سخن‌پردازی معترف است:

مرا چه کار که در مدحت شه بغداد
ز صنعت است موشح قصاید سلمان؟

من ازین معدن چه یابم زانکه در اطراف او
ز انوری چیزی که مخفی مانده سلمان یافته

در صفحه ۱۴، باز هم جملاتی از خلاصه الاشعار ثبت شده: «مولانا را

۶. قصیده‌ای ۳۳ بیتی در مرثیه و با مطلع:

دامن صفت کشیم به خاکش فغان کنان
گردست ما رسد به گریبان آسمان

۷. قصیده‌ای ۴۳ بیتی خطاب به یکی از وزیران دولت و تهدید وی به هجو با مطلع:

زهی خجسته ضمیری که آفتاب منیر
نتیجه‌ایست تو را از فروغ صبح ضمیر

در صفحه ۲۱ مقدمه آمده: «نظام برادری دارد به نام مولانا مهدی استرآبادی که محمدصالح استرآبادی در شرح حال علما، سال مرگ او را ۹۲۵ ق و تحفه سامی ۹۲۴ ق ذکر کرده‌اند» و درص ۴۰ همانجا و در معرفی دستنویس کتابخانه ملی (ش ۲۵۱۴) آمده: «این نسخه در مجموعه‌ای قرار دارد که شامل دیوان نظام، دیوان طایری و دیوان مهدی استرآبادی است». مع الاسف در مقدمه مصححان، از برادران نظام سخنی به میان نیامده؛ در حالی که دستنویس کتابخانه ملی تصریح کرده: «پوشیده نماند که مولانا نظام و مولانا طائری و مولانا مهدی برادر [بوده‌اند]». تقی‌الدین کاشی نیز در تذکره‌اش به این نکته اشاره نموده است: «مولانا را سواى مناقب ائمه در مدح اکابر مازندران... قصاید غرا بوده. گویند بعد از فوت آن جماعت، یکی از برادران مولانا آن قصاید را به اسم شریف ائمه (علیهم السلام) مزین ساخته». بنابراین نظام را برادرانی بوده که در شعرپارسی طبع‌آزمایی نیز می‌نموده‌اند و ذکر مهدی استرآبادی در تذکره‌های تحفه سامی، مجالس النفاثس و ریاض الشعراء بر این گفته مہر تأیید زند. شماری از غزلیات ملامهدی و ملاطائری در دستنویس پیش‌گفته ضبط شده که نویسنده این سطور پیش‌تر، در نشریه میراث شهاب (شماره ۷۰، سال هجدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۶۳) بخش مهدی استرآبادی و ۴۲ غزل وی را معرفی و ثبت نموده است. در آنجا آورده‌ام که ملامهدی در یکی از آن غزل‌ها، از خواجه سیف‌الدین مظفر بتکچی تمجید نموده و گفته:

کسی را شد میسر عشرت روی زمین مهدی
که خاکِ آستانِ خواجه سیف‌الدین مظفر شد

افسوس که مصححان گرامی، دستنویس کتابخانه ملی را به طور کامل و درست بررسی نکرده‌اند تا از بخش پایانی غزلیات ملامهدی، تاریخ وفات وی (۹۲۴ ق) به دست آید: «همشهری وی [یعنی ملامهدی]، سلطان حسین سراج استرآبادی، تاریخ درگذشت وی را چنین به نظم کشیده:

مهدی که شد از سرای فانی بیرون
دیگر از وی کجا اثر خواهی یافت

تاریخ وفات او اگر می‌طلبی
از بیستم مه صفر خواهی یافت».

درباره ملاطائری نیز تذکره‌هایی چون مجالس النفاثس (ص ۷۷) و عرفات العاشقین (ج ۴، ص ۲۴۴۱) اشاراتی دارند. امیرعلیشیر می‌نویسد: «مولانا طائری، از استرآباد است و این مطلع از اوست:

خوشم به عشق گرم روز و روزگاری نیست
مرا به نیک و بد روزگار کاری نیست».

تقی‌الدین اوحدی هم پس از چند توصیف شاعرانه از وی می‌آورد: «از شعرای زمان میرزاست»، یعنی میرزا حسین بایقرا. سپس دو بیت دیگر از مطلعی که امیرعلیشیر ضبط نموده به همراه سه بیت از غزلی دیگر از وی را نقل کرده است.

در این بخش از نوشتارم، جا دارد که نخستین غزل ملاطائری را به عنوان نماینده طرز غزل وی، از آن دست‌نوشته نقل کنم:

شب روشن است گنج غم از برق آه ما
این هم غنیمت است ز بخت سیاه ما
افتاده با سگان تو برخاکِ در خوشیم
ای خاکِ آستان تو پشت و پناه ما
شادم ز آب دیده به راه غمت که نیست
گردی به دامن کسی از خاک راه ما
ترسم ز آه دم به دم این خرمن حیات
آخر دهد به باد رخ همچو کاه ما
بی آفتابِ عارض آن ماه، طایری
شبها نشانه‌ایست ز روز سیاه ما

درص ۳۶ مقدمه، ذیل موضوع «طلب» به عنوان یکی از مضامین اشعار نظام که البته بهتر بود واژگان دیگری مانند «درخواست صله» در معرفی این بخش گزینش می‌شد، قطعه‌ای از ملا نظام ذکر و ادعا شده به احتمال قوی برای امیرعلیشیر سروده شده است. در بیت‌هایی از آن چنین آمده است:

فلک قدر، شنو این قطعه من
که چون من نغزگویی، هیچ جا نیست
مرا مردم ز خدام تو خوانند
درین معنی کسی را ماجرا نیست

...

روا باشد پس از چل سال خدمت
که نام من به دیوان شما نیست

مرا دیوان به نام توست یکسر
به دیوان تو نام من چرا نیست؟

باید توجه داشت امیرعلیشیرنوبی، از سال ۸۷۶ قمری که دیوان بگی دیوان بزرگ حکومت شد، می‌توانسته صاحب دفتر و دستگاهی باشد و به طور رسمی از اهل هنر و ادب حمایت کند. با این توصیف که درگذشت وی در سال ۹۰۶ ق اتفاق افتاده، سی سال برمسند دیوانسالاری و مهنداری سلطان تیموری تکیه داشته است و به نوشته خلد برین، «قرب سی و سال، مجموع امرا و ارکان دولت و اکابر و عالی و فضلا و شعرا و ندما و ارباب استعداد در مقام اطاعت و انقیاد وی بودند»؛^{۱۲} بنابراین چهل سال خدمت نظام از مدت زمامداری و دوره نامداری امیرعلیشیر فراتر می‌رود. با این حال تنها کسی که می‌توانسته دیوان نظام را به نام خود داشته باشد و به آن میزان مورد تمجید و ستایش در قصاید درازدامن شاعر استرآبادی قرار گیرد، کسی نیست جز امیرعلیشیر. شاید نظام پیش از قدرت یافتن رسمی این امیر تیموریان، با وی روابط حسنه و مراودات شاعرانه داشته است. علیشیر به یمن داشتن خاندانی معروف، پیش از ورود به دستگاه حکومتی سلطان حسین بایقرا، دارای آن مقدار زر و زور بوده که شاعرانی چون نظام را به خود جلب نماید. محمد یوسف واله اصفهانی می‌نویسد: «اجداد وی در سلک مخصوص امیرزاده عمر شیخ بن صاحبقران مغفور، امیر تیمور، انتظام داشته‌اند. خدمتش در ایام طفولیت در حینی که سلطان حسین میرزا در خدمت میرزا ابوالقاسم به سر می‌برده، ملازم شبانه‌روزی میرزا بوده».^{۱۳} ناگفته نماند اگر تاریخ سرایش این قطعه را آخرین سال عمر امیرعلیشیر (۹۰۶ ق) بدانیم و چهل سال مورد اشاره نظام را از آن بکاهیم، تاریخ ۸۶۶ ق به دست می‌آید؛ یعنی ۵۵ سال پیش از درگذشت نظام استرآبادی در ۹۲۱ ق (سالمرگ مورد نظر بسیاری از تذکره‌نویسان).

ص ۳۶، مقدمه: «بخش اندکی از دیوان نظام مربوط به هجوهای اوست». در تذکره مذکور اصحاب، اثر ملیحای سمرقندی آمده: «رباعی من نظام استرآبادی:

کی بود که شعر از تو دلخسته نبود
یا بر تو در فیض سخن بسته نبود
هر مصرع پست کز ضمیرت سرزد
ماننده نبض مرده برجسته نبود

در هجویکی از معاصران خود، نظام گفته».^{۱۴}

۱۲. خلد برین، روضه‌های ۶ و ۷، ص ۶۶۷.

۱۳. همان.

۱۴. مذکور اصحاب، ص ۵۱۴.

اگر منظور ملیحای سمرقندی، مولانا نظام الدین عبدالحی استرآبادی (قاضی مشهور هرات، متوفای ۹۵۹ ق) یا مولانا نظام سید عبدالحق استرآبادی (متوفای پیش از ۸۹۵ ق به قول مجالس النفاثس) نباشد، می‌توان احتمال داد که نظام مورد نظر ماست.

ص ۳۷، مقدمه: «در دیوان نظام، قصیده‌ای است که توسط خود نظام الدین در ابیاتی از همان قصیده، چرخیات و معراج الخیال نامیده شده است».

گفتنی است که چرخیات یا معراج الخیال، عنوان دیگر برای همان «فلکیات» نام‌آشنا در نزد قصیده‌پردازان پیش از عصر تیموری است. یکی از کهن‌ترین فلکیات در شعر پارسی، قصیده امامی هروی (م ۶۸۶ ق) است با مطلع:

سحرگه در جهان جان به عون مُبدع اشیا
مسافت قطع می‌کردم زلاتا حضرتِ الا

معراج الخیال شاعر همروزگار نظام، میرحاج حسینی هروی (م ۹۲۳ ق) نیز آوازه داشته است. وی در قصیده‌ای هفتادونه بیتی و در هفت «عروج» به ستایش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شتافته است با این بیت آغازین:

چو این تُرکِ فلک رخس سبک سیرمن سیمای
زیبیش دیده چون عنقای مغرب گشت ناپیدا

ص ۴۱، مقدمه: در معرفی دستنویس کتابخانه ملی آمده: «این نسخه با خط نستعلیق خوش و به احتمال بسیار قوی در سده ۱۲ ق توسط کاتبی نامعلوم کتابت شده است. این نسخه به امیرعلیشیرنوبی اهدا شده است».

اگر این دستنویس در سده ۱۲ ق کتابت شده باشد که البته این تاریخ درست نیست و به زمان سراینده نزدیک است، پس چطور به امیرعلیشیر اهدا شده است؟! مگر آنکه بگوییم دستنویس اصل و مادر دستنویس مزبور اهدایی است. از طرف دیگر در دیباچه این دستنویس، نظام تصریح دارد: «در بلده هرات به مجلس شریف و اهب الفیض امیرکبیر مغفور... رفتیم». آیا دستنویس، به کسی که درگذشته، تقدیم شده است؟!*

نگاهی به اشعار ملانظام در این تصحیح

از میان دستنویس‌های دیوان نظام، سه دستنویس کتابخانه ملی (ش ۲۵۱۴)، مدرسه سپهسالار (ش ۳۵۷/۲) و مجلس شورا (ش ۱۳۹۸۳) که مورد استفاده در تصحیح دیوان مزبور قرار گرفته‌اند، به همراه دستنویس دیگری از مجلس به شماره ۸۹۹۶ را گذرا بررسی‌م و به نکات ذیل پی بردم:

صفا می‌گوید، تخلص «میرحاج» را در این قصیده وی هم می‌توان دید:
بیت ۳۳ (ص ۸۴، دیوان نظام):

میرحاج دردمند که مدّاح خاص توسست
چشم عنایتی ز تو دارد کرم نما

البته مصححان گرامی، به جای «میرحاج»، «هرهاج» آورده‌اند! باید توجه داشت که اشعار نظام در دستنویس مجلس (ش ۱۳۵۳) در هامش صفحات نخست تا میانه آن کتابت شده و بلافاصله پس از پایان قصاید نظام، واژه «تمت» تصریح شده و قصاید میرحاج ثبت شده است.^{۱۵}

صص ۱۱۶ و ۱۱۷، به ترتیب پس از ابیات ۱۰، ۱۵، ۱۸ و ۲۱ این ابیات افتاده است:

فروغ شمع دین هرکس که خود را ز اهل دین داند
بود بی‌مهر او مانند صبح اولین کاذب
تمامش گرچه بوده دل ولی از راستی هرگز
به کار دنیسی و عقبی نیفتادی به یک جانب
تورا گردون گردان آمد ای مطلوب هر سالک
فروزان شمع بر کف در شبستان جهان طالب
کسی راه به سوی علم در عالم کجا بودی
نگشتی گردل پاک تو گنج علم را ناقب

ص ۱۶۲، قصیده‌ای ۲۶ بیتی آمده با مطلع:

دلا ز معرفت حق چراست دور یقینت
تو گوهری و صدف گشته آسمان و زمینت

این قصیده نیز بر اساس دستنویس ۱۳۵۳ مجلس، از آن نظام نیست و اثر میرحاج هروی می‌باشد.

ص ۱۸۶، پس از بیت دوم، این بیت به چشم نمی‌خورد:
نظر به عیب مکن زانکه عیبناک شود
کسی که بر کجی ناوکی نظر دارد

ص ۲۲۸، بیت دوم، مصرع دوم: «لذت سودای عشقش در هویدا می‌رود» = «در سویدا».

همان، بیت دوم، مصرع دوم: «شب سواری کی به گردون از مصلا

۱۵. هفده قصیده میرحاج، از جمله همین قصیده توصیف شده، به همت جناب آقای عباس رستاخیز در فصلنامه پیام بهارستان (دوره دوم، سال پنجم، شماره هجدهم، زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۰۱) گرد آمده است.

ص ۶۸، بیت ۷: مصرع دوم: «غافل مشو که چرخ حریفی ست بس
وغا» = «دغا».

همان، بیت ۸:

آهسته نه به خاک قدم زانکه می‌دهد
از فرق خاکیان خبری بر نشان ما

مصرع دوم چنین است: «از قبر خاکیان خبری، هر نشان پا»

ص ۶۹، بیت ۱۳، مصرع دوم: «بردوش رفعت تو شود کهکشان روا» = «ردا».

همان، بیت ۱۷، مصرع اول: «بهرغذای حرص شود پشت دل قوی» = «بهرغزای حرص».

ص ۷۱، پس از بیت اول، این بیت افتاده است:

بهر عروج ذروه بام بلند چرخ
زیر سم براق زمین گشت از هوا

ص ۸۰: نظام در این قصیده به استقبال عبدالواسع جبلی رفته است.
نظام می‌گوید:

گر عاقلی مباحث مقید به هیچ جا
نشیده‌ای که ملک خدا بنده خدا؟

....

از کس وفا مجوی کزین بی‌مروتان
«معدوم شد مروت و منسوخ شد وفا
شد برکنار ملت و دین رفت از میان
«وز هردو نام ماند چوسیمرغ و کیمیا»

ص ۸۳؛ قصیده‌ای ۳۵ بیتی آمده با مطلع:

تا کی ز دور چرخ درین دیر دیریا
باشد به سان دایره نی سرمرانه پا

این قصیده که تنها در دستنویس شماره ۱۳۵۳ مجلس شورا و با رمز «حت» به چشم می‌خورد، اصلاً از آن نظام نیست، بلکه سروده میرحاج حسینی هروی (م ۹۲۳ق) است و در دستنویس میرحاج به شماره ۵۸/۷ مجموعه مرحوم مهدی بیانی رخ می‌نماید. «سید قطب‌الدین میرحاج حسینی جناب‌دلی از شاعران صوفی مشرب و زهد پیشه قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری است. وی در قصاید خود عاده میرحاج و در غزلها آنسی تخلص می‌کرد». همینطور که استاد دانشمند، ذبیح‌الله

می‌رود» = «شب دعایی».

ص ۲۴۱، پس از بیت نهم، جای این بیت خالی‌ست:

در عالم خلاف تو خذلان بود نصیب
در راه خدمت تو سعادت شود دوچار

ص ۲۹۵، پس از بیت دوازدهم، این بیت دیده نمی‌شود:

ز شاخ عجب بلندی مجودرین گلشن
بسان برگ خزان زه به خاک روی نیاز

ص ۲۹۷، بیت چهارم، مصرع دوم: «وَرَدَ نَسِيمَ زَمِسْتَانِ نَغِيرِدش آواز» = «بگیردش آواز».

ص ۲۹۸، بیت دوم، مصرع دوم: «مکفیم کنی» = «مکفیم کنی».

ص ۳۰۵، قصیده «منهاج الهدی» به چشم می‌خورد که به گفته نظام، به افتخای قصاید خاقانی، امیر خسرو دهلوی، امیرعلیشیرنویسی و سهیلی جغتایی سروده است با مطلع:

معلم کیست پیر عشق و دل طفل سَبَقِ خوانش
سَبَقِ وارستگی ویرانه عزلت دبستانش

قصیده مزبور، در بحر هزج مثنی سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) است که نخستین بار ناصر خسرو قبادیانی در چهل و دو بیت در آن وزن، طبعش را روان ساخته و به فضایل حضرت علی (علیه السلام) پرداخته است و پس از وی تا زمان خاقانی که سویه فکری و موضوعی این قصیده را تغییر داده و به موضوع حکمت و پند و تزکیه نفس و فرور کرده، بزرگانی چون امیر معزی، عثمان مختاری، سنایی، ادیب صابرو سید حسن غزنوی به استقبال و اقتفا شتافته‌اند. استاد ضیاءالدین سجادی در مقاله‌ای با عنوان «سیریک قصیده در نه قرن»^{۱۶} به سلسله شاعرانی می‌پردازد که قصیده درخشان ناصر خسرو را پی گرفته‌اند. البته در آن میان، نام ملا نظام استرآبادی از قلم افتاده است.

ص ۳۱۶، در بیت اول، مصرع اول افتاده و جایش سپید مانده است: «وگر در پیش فانی زین مقوله بگذرد حرفی».

ص ۳۳۹، بیت هشتم، مصرع اول: «دودبست شام تیره‌ات از گلشن نهیب» = «گلخن نهیب».

ص ۳۶۴، بیت سوم، مصرع دوم: «بود ز جمع کالانعام بلکه اضل» = «بلکه هست اضل».

ص ۳۶۵، بیت اول، مصرع اول: «به روز حشر که صعب است کار بر

۱۶. رک به: نامه مینوی، ص ۵۶۳.

کل ران» = «برگذران».

ص ۴۸۹، بیت سیزدهم، مصرع اول: «گنهنش» = «گنهنش».

ص ۴۹۰، بیت هشتم، مصرع دوم: «کوهنه» = «کوهه».

ص ۵۰۵، بیت اول، مصرع اول: واژه «برخاست» افتاده است (ز صحرای خاوران برخاست).

ص ۵۹۴، قطعه چهاردهم، بیت سوم: «آن مسافر که رسیده همه جا گفته توست» = «آن مسافر که به جایی نرسد گفته توست».

بر روی جلد این کتاب چنین عنوانی ثبت شده است: «دیوان نظام استرآبادی». آیا منظومه‌ای درازدامن در موضوع تاریخ غزوات پیامبر (سعادتنامه) و رساله‌ای در باب معما هر دو البته اثر نظام، در میان کتابی با این عنوان جا دارند و آیا نباید در بخش‌هایی جداگانه به چاپ برسند!؟

کتابنامه:

۱. اوحدی، تقی‌الدین محمد؛ عرفات العاشقین و عرصات العارفین؛ تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخراحمد و با نظارت علمی محمد قهرمان؛ تهران: میراث مکتوب با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
۲. آزاد بلگرامی، غلامعلی؛ خزانه عامره؛ تصحیح ناصر نیکویخت و تشکیل اسلم بیگ؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
۳. بوا، لوسین؛ تاریخ مغول (تیموریان)؛ زیر نظر کاوینیاک؛ ترجمه محمود بهفروزی؛ تهران: آزاد مهر، ۱۳۸۹.
۴. پیام بهارستان؛ شماره ۱۸، رستاخیز، عباس؛ «اشعار بازیافته از میرحاج هروی متخلص به انسی».
۵. حیدری یساوولی، علی؛ میراث شهاب، شماره‌های ۶۵ - ۶۶ و ۷۰، «ملا نظام معمای استرآبادی» و «ملا مهدی استرآبادی».
۶. سمرقندی، محمد بدیع؛ (ملیحا)؛ مذكر اصحاب؛ تحقیق و تصحیح محمدی تقوی؛ تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۷. شوشتری، قاضی نورالله؛ مجالس المؤمنین؛ تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۵ق.
۸. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
۹. کاشانی، محتشم؛ دیوان؛ با تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند؛ تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
۱۰. نوایی، میر نظام‌الدین علیشیر؛ مجالس النفاثس؛ به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت؛ تهران: کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳.
۱۱. واله اصفهانی، محمد یوسف؛ خلد برین؛ (روضه‌های ۶ و ۷)؛ به کوشش میرهاشم محدث؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.
۱۲. واله داغستانی، علیقلی؛ ریاض الشعراء؛ مقدمه و تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی اصفهانی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۱۳. یعقوب، آرتند؛ تاریخ ایران (دوره تیمویان) دانشگاه کمبریج؛ تهران: جامی، ۱۳۷۸.
۱۴. یغمایی، حبیب؛ نامه مینوی؛ تهران: سنایی، ۱۳۷۸.